



تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	۵۳	تاریخ	۱۴۰۳ / ۱۱ / ۱۳
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم				
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»				
عنوان ۳	مبحث جزئیت «بسمله» در سوره های قرآن				
عنوان ۴	پیرامون ولادت و جایگاه والای امام حسین علیه السلام				
عنوان ۵	مقام رحمت بی کران الهی و شفاعت سیدالشهدا علیه السلام				
عنوان ۶	دلایل روایی جزء بودن بسم الله برای سوره ها				
عنوان ۷	احکام فقهی بسمله				
عنوان ۸	حکم نخست: وجوب قرائت بسمله همراه با سوره				

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

پیرامون ولادت و جایگاه والای امام حسین علیه السلام

در ابتدا، شب میلاد فرخنده سیدالشهدا علیه السلام را به عموم شما و تمامی اهل ایمان و اسلام، صمیمانه تبریک و تهنیت عرض می داریم. امید است که پروردگار متعال، توفیق معرفت حقیقی مقام والای رسول الله صلی الله علیه و آله، ائمه هدی علیهم السلام و سیدالشهدا علیه السلام را به ما عنایت فرماید.

در روایات متعددی که از طرق گوناگون نقل شده است، آمده که ملکی، نوعی از تخلف از فرمان الهی را مرتکب شده بود؛ تخلفی که با مقام ملکوتی او سازگار است. چراکه ملائکه، نافرمانی امر پروردگار نمی کنند و آنچه را دستور داده می شوند، به انجام می رسانند: «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ»؛ اما گاهی آنچه رخ می دهد، مصداق معصیت محض نیست؛ زیرا ملک با اختیار خود اطاعت می کند و مجبور به اطاعت نیست؛ برخلاف پندار برخی که تعبیر می کنند ملک اختیار ندارد. این پندار نادرست است؛ بلکه باید گفت ملک انگیزه معصیت ندارد؛ نه اینکه فاقد اختیار باشد. در گستره اختیار نیز ممکن است تأخیری یا اندک تعللی در امتثال امر الهی صورت گیرد؛ اما نه به عنوان نافرمانی؛ بلکه در حد توجیهی خاص از امر خدا. گاهی یک مؤمن نیز در مسیر بندگی، امر الهی را به گونه ای توجیه و تفسیر می کند که مستند به حجت قوی نیست و همین امر گاه او را به نوعی از تعلل در اطاعت می کشاند. به هر تقدیر، ما از چگونگی آن تعلل یا تخلف این ملک که نامش «دردائیل» یا «فطرس» است، بی خبر هستیم؛ اما این احتمال وجود دارد که این حادثه تکرار شده باشد؛ یعنی دو ملک به نام های «دردائیل» و «فطرس» مرتکب چنین تخلفی شده باشند. با این حال،

اصل ماجرا جای تردید ندارد و چنین واقعه‌ای رخ داده که ملکی مورد غضب پروردگار متعال قرار گرفته؛ امانه در حدی که از مقام اطاعت و ملکیت ساقط شود. این عمل نیازمند استغفار بود و این استغفار نیازمند رضایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. تمامی کسانی که اهل توبه و بازگشت هستند، برای پذیرش توبه‌شان، به رضایت رسول صلی الله علیه و آله نیاز دارند؛ حتی انبیا علیهم السلام نیز از این قاعده مستثنی نیستند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾^۱

و هر رسولی را نفرستادیم مگر آنکه به اذن خدا اطاعت شود و اگر آنان هنگامی که به خود ستم کردند، نزد تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و رسول نیز برایشان آمرزش می‌خواست، قطعاً خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

این آیه شامل تمام کسانی می‌شود که رسول خدا صلی الله علیه و آله برایشان مبعوث گشته است؛ چراکه می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا...﴾^۲

و ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا [آنها را به پاداش های الهی] بشارت دهی و [از عذاب او] بترسانی.

همچنین:

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ...﴾^۳

و چون خدا از پیامبران پیمان گرفت که هرگاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس پیامبری آمد که آنچه را با شماست تصدیق کرد، حتماً به او ایمان آورید و او را یاری کنید.

همه آنان مؤمن به رسول اکرم صلی الله علیه و آله هستند و لذا ایشان نیز اگر قصد توبه داشته باشند، توبه و استغفارشان مشروط به رضایت رسول صلی الله علیه و آله است. این رضایت گاه از طریق رضای امام حسین علیه السلام حاصل می‌شود و گاهی از یک توجه و توسل به حضرت امام حسین علیه السلام؛ بنابراین، هیچ استبعادی نیست که ملکی در یکی از مراتب که با مقام ملکوتی او در تنافی نباشد، دچار تأخیر یا کوتاهی گردد؛ تأخیری که ممکن است چگونگی آن تخلف و کوتاهی در تصور ما نگنجد تا بتوانیم دقیقاً آن را روشن سازیم. البته مراتب کوتاهی‌های بشر نیز فراوان است و موجودات مختار دیگر نیز به همین منوال. خلاصه آنکه این ملک نیازمند استغفار و توبه بود؛ لذا به او گفته شد که باید به سیدالشهدا علیه السلام متوسل شود؛ یعنی به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و از این طریق به سیدالشهدا علیه السلام توسل جوید. این ملک نیز آمده و به آن حضرت متوسل گشت و پروردگار متعال او را مورد بخشایش قرار داد.^۴

۱. سوره نساء: ۶۴.

۲. سوره سبأ: ۲۸.

۳. سوره آل عمران: ۸۱.

۴. ر.ک: بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله؛ ج ۱، ص ۶۸.

این پرسش مطرح می شود که چرا این اتفاق باید رخ دهد که در عالم آفرینش، ملکی در پی تخلفی از یکی از حدود اطاعت پروردگار، نیازمند استغفار گردد و باید در آغوش سیدالشهدا علیه السلام - آن هم در مهد خویش - به بخشش الهی دست یابد و خدای متعال او را به برکت سیدالشهدا علیه السلام مورد عفو و بخشش خویش قرار دهد؟

مقام رحمت بی کران الهی و شفاعت سیدالشهدا علیه السلام

از مجموع روایات چنین برمی آید که گویی مقام رحمت الهی، جایگاهی است که همین که بنده بهانه ای برای شمول رحمت الهی بیابد، آن رحمت او را دربر می گیرد. از یکی از بزرگان نیز نقل شده که فرمود: «بهشت را به بها می دهند نه به بهانه»؛ اما بهشت را به بهانه نیز می دهند و معلوم نیست که تنها به بها می دهند. ظاهراً بهشت را به بهانه نیز می بخشند؛ وگرنه بهای بهشت را چه کسی می تواند بپردازد؛ مگر همان بهایی که در قرآن معین شده و فرموده:

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ...﴾^۱

خداوند از مؤمنان، جانها و اموالشان را خریداری کرده، که [در برابرش] بهشت برای آنان باشد؛ [به این گونه که:] در راه خدا پیکار می کنند، می کشند و کشته می شوند؛ این وعده حقی است بر او، که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده.

اما فراتر از این، بهشت را به بهانه نیز می بخشند و خداوند در پی آن است که بنده ای بهانه ای برای مغفرت بیابد تا مشمول آمرزش الهی گردد.

از برآیند روایات، چنین استفاده می شود که آن بهانه ای که حتی اگر همه بهانه ها در دسترس بنده نباشد، می تواند در دسترس او قرار گیرد، وجود مقدس سیدالشهدا علیه السلام است. اگر در روایت می خوانیم که: «إِنَّ بَابَ الْحُسَيْنِ علیه السلام أَوْسَعُ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ»، یا در روایت شگفت انگیز «بحار» آمده که شخصی در روز قیامت، پس از طی تمام مراحل قضای الهی، محکوم به دوزخ می گردد و او را به دوزخ می افکنند؛ اما در آنجا به او اجازه سخن گفتن می دهند.

این نکته شایان ذکر است که به هر کسی اجازه سخن گفتن داده نمی شود و این خود روشن می کند که این شخص زمینه ای برای این امر داشته است. در دعای کمیل نیز می فرماید: «لَا ضَجَرَ إِلَيْكَ بَيْنَ أَهْلِهَا ضَجِيجَ الْأَمْلِينَ وَلَا ضَرْخَ إِلَيْكَ صُرَاخِ الْمُسْتَصْرِخِينَ» (همانا همچون آرزومندان، ضجه می زنم و همچون فریادخواهان به سوی تو فریاد برمی آورم)، که اشاره به همین نکته دارد که گویا به برخی افراد، اجازه نطق و سخن گفتن می دهند. البته در آیه کریمه می خوانیم: «قَالَ أَحْسُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ» خاموش شوید و با من سخن مگویید^۲؛ اما پیش از آن فرموده که اینان سخنی گفته اند و این نشان می دهد که در دوزخ برای دوزخیان، گشایشی برای تکلم فراهم می شود.

در روایات داریم که این شخص را به دوزخ می افکنند و در آنجا به رسول الله صلی الله علیه و آله متوسل می شود تا او را نجات بخشد. طبق مضمون روایت، حضرت در پاسخ می فرماید: «تو چه عملی انجام داده ای که مستحق شفاعت باشی؟ هیچ کاری نداری که تو را سزاوار شفاعت ما گرداند». او به حضرت امیر علیه السلام، حضرت زهرا و امام مجتبی علیه السلام نیز متوسل می شود و

۱. سوره توبه: ۱۱۱.

۲. سوره مؤمنون: ۱۰۸.

همین پاسخ را می شنود. اما وقتی به سیدالشهدا علیه السلام دست توسل می برد، باز همین جواب را می شنود؛ ولی در پاسخ می گوید: «من هیچ عملی نداشتم جز اینکه در مجالس سوگواری شما شرکت می کردم و سیاهی لشکر بودم». در روایت آمده است که حضرت دست او را می گیرند و از دوزخ رهایی می بخشند.

اینها حقایقی است که البته نباید منشأ غرور انسان شود و باعث کوتاهی ورزیدن از اطاعت خداوند و پرهیز از گناهان گردد؛ وگرنه «لا تنال شفاعتنا إلا بالطاعة» (شفاعت ما جز به اطاعت حاصل نمی شود) یا «لا تنال شفاعتنا من استخف بالصلاة»^۱ (شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمارد، نمی رسد). به هر حال، آشکار می گردد که پروردگار متعال چنین جایگاهی را برای سیدالشهدا علیه السلام مقرر فرموده و شاید نزول این ملک نیز برای اعلام و نمایاندن این جایگاه ویژه است تا مردم از آن آگاه گردند. این جایگاه، بسیار منحصر به فرد است و البته همه این جایگاه ها فرع بر جایگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است؛ اما گاهی در رحمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از طریق اینجا گشوده می شود. باید توسلی به سیدالشهدا علیه السلام یا نوعی ارتباطی وجود داشته باشد که رشته ای به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وصل گردد.

امیدواریم پروردگار متعال ما را مشمول شفاعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه هدی علیهم السلام، بالأخص سیدالشهدا علیه السلام قرار دهد و در دنیا و آخرت، دست ما را از دامان پاکشان کوتاه نگرداند.

دلایل روایی جزء بودن بسم الله برای سوره ها

بحث ما درباره آیه بسم الله بود و به اینجا رسیدیم که بسمله قطعاً جزئی از سوره است؛ نه تنها از سوره حمد، بلکه از تمامی سوره ها به جز سوره براءت. جزء بودن بسمله برای سوره حمد را پیش تر بررسی کردیم و روایات آن را من طرق الفریقین (از طرق شیعه و اهل سنت) قرائت و واکاوی نمودیم. اکنون به جزء بودن بسمله برای تمام سوره ها می پردازیم؛ هم روایت وارد شده از طرق محدثین اهل بیت علیهم السلام و هم محدثان عامه را مطالعه کردیم. دو روایت از روایات وارد شده از طرق عامه باقی مانده که آنها را نیز به نقل از سیوطی در «الاتقان» می خوانیم تا بحثمان تکمیل گردد:

«وَأَخْرَجَ الْبَيْهَقِيُّ مِنْ وَجْهِ ثَالِثٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ كَانَ يَقْرَأُ فِي الصَّلَاةِ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» وَإِذَا خَتَمَ السُّورَةَ قَرَأَهَا وَيَقُولُ: مَا كُتِبَتْ فِي الْمُصْحَفِ إِلَّا لَتُقْرَأَ»^۲؛

«وَأِذَا خَتَمَ السُّورَةَ قَرَأَهَا» به این معناست که آن را برای سوره بعدی می خوانده است؛ نه اینکه بخواهد تنها در پایان هر سوره بسم الله بگوید؛ لذا به قرینه همین سخن می گوئیم که باید شیوه قرائت را یاد بگیرد که هرگاه سوره را تمام می کرد و می خواست سوره دیگر را بخواند، باز بسم الله می گفت.

«وَأَخْرَجَ مُسْلِمٌ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ بَيْنَ أَظْهُرِنَا إِذَا غَفَاءَةً»؛

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در میان ما بودند که خوابی سبک بر ایشان عارض شد، که ما از آن به چرت تعبیر می کنیم.

«ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مُتَبَيِّسًا»؛

حضرت سر خود را با تبسم بلند کردند.

۱. الوافی؛ ج ۲۰، ص ۶۳۷.

۲. الاتقان فی علوم القرآن؛ ج ۱، ص ۲۷۰.

«فَقَالَ: أُنْزِلَتْ عَلَيَّ إِنْفًا سُورَةٌ»؛

فرمودند: «همین اکنون سوره‌ای بر من نازل شد».

«فَقَرَأَ: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾ ... الْحَدِيثُ»؛

و حضرت سوره کوثر را تا آخر قرائت کردند که نزولش همراه با بسمله آن بود.

این نیز قرینه دیگری است بر اینکه بسم الله جزء تمامی سوره‌ها است و نه فقط سوره حمد.

پرسشگر: ...

معظم له: روایات این بحث را بررسی کرده‌ایم و چند روایت باقی مانده بود که اکنون قرائت کردیم. روایات را هم از طرق محدثین اهل بیت علیهم السلام و هم روایات بسیاری از طرق عامه خوانده‌ایم. مانند این روایت که می‌فرماید: «وَأَخْرَجَ الْحَاكِمُ مِنْ وَجْهِ آخَرَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانَ الْمُسْلِمُونَ لَا يَعْلَمُونَ انْقِضَاءَ السُّورَةِ حَتَّى تَنْزِلَ ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ فَإِذَا نَزَلَتْ عَلِمُوا أَنَّ السُّورَةَ قَدْ انْقَضَتْ»؛^۱ یعنی سوره دیگری آغاز شده است. و مانند این روایت که: «وَأَخْرَجَ الْحَاكِمُ أَيْضًا مِنْ وَجْهِ آخَرَ عَنْ سَعِيدِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا جَاءَهُ جَبْرِيْلُ فَقَرَأَ: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ عَلِمَ أَنَّهَا سُورَةٌ»؛^۲ و «وَأَخْرَجَ الْبَيْهَقِيُّ فِي الشُّعَبِ وَغَيْرِهِ عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: كُنَّا لَا نَعْلَمُ فَضْلًا بَيْنَ السُّورَتَيْنِ حَتَّى تَنْزِلَ ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾».^۳ این روایات بیش از اینها بود؛ اما ما برای یادآوری، مجدداً به این روایت اشاره کردیم.

سیوطی پس از نقل تمامی این احادیث می‌گوید:

«فهذه الأحاديث تعطي التواتر المعنوي بكونها قرآناً منزلاً في أوائل السور»^۴؛

این سخن را قبول داریم و صحیح است؛ یعنی این تواتر معنوی، نه تنها در روایات وارد شده در منابع اهل سنت، بلکه در تمامی روایات، چه در منابع محدثین اهل بیت علیهم السلام و چه منابع عامه، وجود دارد بر اینکه بسمله جزء تمامی سوره‌ها به جز سوره براءت است. این تواتر معنوی است و جای هیچ شک و تردیدی ندارد؛ لذا گفته‌ایم «و هذا كلام متين ولا مزيد عليه في هذا المقام».

احکام فقهی بسمله

بحث بعدی ما، احکام فقهی مربوط به بسمله است که شامل چندین حکم فقهی می‌شود و به تفصیل به آنها خواهیم پرداخت.

۱. همان.

۲. همان؛ ص ۲۶۹.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان؛ ص ۲۷۰.

حکم نخست: وجوب قرائت بسمله همراه با سوره

یکی از احکام بسمله آن است که قرائت آن همراه با سوره حمد و هر سوره دیگری، به استثنای سوره براءت، در نمازهای فریضه (واجب) الزامی است. سوره حمد به همراه بسمله اش، حتی در نمازهای نافله (مستحب) نیز واجب است؛ منتها این وجوب، شرطی است نه نفسی. وجوب شرطی به این معناست که اگر کسی بخواهد نماز نافله ای بخواند، باید سوره حمد را کامل، حتی با بسمله اش، قرائت کند؛ وگرنه نافله، باطل خواهد بود. پس هم وجوب نفسی دارد به این معنا که خواندن بسمله با سوره حمد و هر سوره در فرائض واجب است؛ زیرا هم به دلیل روایات مسلم الصدور «لَا صَلَاةَ إِلَّا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ»^۱ در منابع ما و اهل سنت - که صدور آن از ائمه اطهار و معصومین علیهم السلام را بدون تردید می سازد - خواندن حمد در فریضه، واجب است و اگر یک آیه از فاتحه خوانده نشود، نماز باطل می شود، و هم قرائت بسمله با سوره در هر فریضه. در نوافل گفتیم که قرائت بسمله با حمد نیز به وجوب شرطی واجب است؛ ولی در سوره، اصل سوره در نوافل واجب نیست و فرد می تواند به جای یک سوره، تنها یک آیه بخواند، همان گونه که در نماز غفيله عمل می کنیم. در نوافل نیز می توان بخشی از قرآن را قرائت کرد.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين